

دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۴ سال بیست و یکم • شماره ۵۱۱۳
دریچه

تحلیلی از یک موج اجتماعی در دفاع از نام خلیج فارس

وحدت ملی و تئوری یک آزمایش اجتماعی

محمدعلی دادگسترینا
پژوهشگر رسانه‌های اجتماعی

در اردیبهشت ۱۴۰۴، هم‌زمان با انتشار گزارشی مبنی بر تغییر نام خلیج فارس توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، فضای رسانه‌های اجتماعی فارسی‌زبان شاهد موجی گسترده و کم‌سابقه از واکنش‌های کاربران شد. این مقاله با تکیه بر داده‌کاوی شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق)، تحلیل گراف تعاملات کاربران و ارجاع به نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی و احساسات، تلاش دارد تا ابعاد نمادین، عاطفی و احتمالا مهندسی‌شده این واقعه را بررسی کند. همچنین فرضیه «آزمایش اجتماعی» به‌عنوان یک سناریوی محتمل از منظر تحلیل گفتمان قدرت‌دانش بررسی خواهد شد. نام «خلیج فارس» نه تنها یک برچسب جغرافیایی، بلکه نمادی تاریخی، فرهنگی و سیاسی است که ریشه در حافظه جمعی ایرانیان دارد. نام «خلیج فارس» بیش از دو هزار سال در متون جغرافیایی، تاریخی و سیاسی جهان به همین عنوان ثبت شده است. از بطلمیوس، جغرافی‌دان یونانی، گرفته تا نقشه‌های دوره اسلامی و اسناد سازمان ملل متحد، همگی از این پهنه آبی به عنوان Sinus Persicus یا «الخلیج الفارسی» یاد کرده‌اند. اما مناقشه بر سر این نام از دهه ۱۹۶۰ میلادی، پس از اوج‌گیری پان‌عربیسم در جهان عرب و تحت تأثیر ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی جمال عبدالناصر به شکل جدی آغاز شد.

در این دوره، بسیاری از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، با انکیزه‌های سیاسی و رقابت‌های منطقه‌ای، تلاش کردند عنوان جعلی «خلیج عربی» را به جای نام تاریخی خلیج فارس جا بیندازند. این تلاش‌ها در رسانه‌های عرب‌زبان، برخی اسناد رسمی و حتی برخی نهادهای بین‌المللی بازتاب یافت. دولت‌های مختلف از زمان پهلوی تا جمهوری اسلامی ایران همواره به این اقدام‌ها واکنش شدید نشان داده و آن را نوعی جل تاریخی و تهدید علیه هویت و حاکمیت فرهنگی ایران قلمداد کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، به‌ویژه با توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و شبکه‌های اجتماعی، این مناقشه از سطح دیپلماتیک به سطح افکار عمومی نیز کشیده شده است. کاربران ایرانی در موارد متعددی، از جمله در واکنش به نقشه‌ها یا اظهارات نهادهای غربی (مانند CNN، گوگل یا برخی مسابقات بین‌المللی)، کارزارهای گسترده‌ای برای دفاع از نام «خلیج فارس» راه‌اندازی کرده‌اند. این مقاومت نشان می‌دهد نام خلیج فارس تنها یک برچسب جغرافیایی نیست، بلکه بخشی از حافظه ملی و غرور تاریخی ایرانیان به‌شمار می‌رود. در اردیبهشت ۱۴۰۴، خبر انتشار گزارش آسوشیت‌پرس مبنی بر اقدام احتمالی ترامپ به تغییر این نام، منجر به شکل‌گیری موج گسترده‌ای از واکنش‌ها در رسانه‌های اجتماعی شد. نکته جالب این رویداد، نه‌تنها شدت واکنش، بلکه هم‌صدایی کم‌نظیر میان کاربران از گرایش‌های سیاسی متضاد بود. این پدیده می‌تواند زمینه‌ساز بررسی تحلیلی-انتقادی از نوعی آزمایش اجتماعی باشد که طی آن قدرت‌های جهانی، واکنش افکار عمومی را نسبت به تهدیدات نمادین ارزیابی می‌کنند. در بررسی امکان‌پذیری «آزمایش اجتماعی» در فضای سیاسی -رسانه‌ای، مرور نمونه‌های تاریخی می‌تواند به‌خوبی نشان دهد چنین رویکردهایی نه‌تنها ممکن، بلکه در بسیاری موارد اثبات‌شده و مستند هستند. یکی از معروف‌ترین نمونه‌ها، پروژه موسوم به MK-Ultra بود که از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ توسط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) اجرا شد. این پروژه به دنبال آن بود تا از طریق آزمایش‌هایی بر روی ذهن انسان، تکنیک‌هایی برای «کنترل روان» توسعه دهد. در این برنامه که به‌طور مخفیانه بر روی زندانیان، بیماران روانی و حتی شهروندان عادی انجام شد، افراد در معرض مواد روان‌گردان مانند LSD و شکنجه‌های روانی قرار گرفتند تا واکنش‌هایشان به بحران و تحریکات روانی ارزیابی شود. افشای این پروژه در دهه ۷۰ میلادی، یکی از رسواترین پرونده‌های تاریخ سازمان‌های اطلاعاتی را رقم زد. نمونه‌ای دیگر، آزمایش توسکوپسکی بود که از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۷۲ در ایالات متحده بر روی صدها مرد سایه‌پوست مبتلا به سیفلیس صورت گرفت. آنها در حالی که تصور می‌کردند تحت درمان‌اند، عملاً تنها سوزۀ آزمایشی بودند تا پیامدهای بیماری در صورت عدم درمان مورد بررسی قرار گیرد. این مطالعه که کاملاً بدون رضایت آگاهانه انجام شد، نمونه‌ای دردناک از پیوند تبعیض نژادی و آزمایش‌های اجتماعی دولتی است. در سال‌های اخیر نیز با گسترش شبکه‌های اجتماعی، شرکت‌هایی مانند فیس‌بوک (اکون متا) وارد عرصه آزمون‌های احساسی کاربران شده‌اند. از یکی از جنجالی‌ترین موارد، فیس‌بوک در سال ۲۰۱۴ بدون اطلاع کاربران، محتوای مثبت یا منفی را در تایم‌لاین حدود ۷۰۰ هزار نفر به‌طور هدفمند افزایش یا کاهش داد تا واکنش احساسی آنها را بررسی کند. این مطالعه نشان داد که احساسات قابلیت انتشار الگوریتمی دارند، اما هم‌زمان موجی از نقدهای اخلاقی را نیز علیه این شرکت برانگیخت. از سوی دیگر، اطلاعات منتشرشده توسط ادوارد اسنودن نشان می‌دهد که برخی نهادهای اطلاعاتی غربی، مانند سازمان امنیت ارتباطات بریتانیا (GCHQ) اقدام به انتشار هدفمند اطلاعات نادرست در فضای مجازی کرده‌اند تا از این طریق، نحوه شکل‌گیری یا تحریک افکار عمومی در بحران‌های سیاسی سنجیده شود. این پروژه‌ها که بخشی از «عملیات‌های اطلاعاتی نشت‌پذیر» (leaky ops) تلقی می‌شوند، با هدف مهندسی روانی جوامع هدف طراحی می‌شدند.

نمونه دیگری از کاربرد چنین تکنیک‌هایی را می‌توان در بحران کوپا و عملیات خلیج خوک‌ها در اوایل دهه ۲۰۲۴ به نقل از منابعی «ناشناس» این موضوع را مطرح کرد و به‌سرعت در رسانه‌های فارسی‌زبان بازنشر یافت. اما در اقدامی غافلگیرکننده، ترامپ در ۱۲ می (یعنی شش روز بعد)، مجدداً بر «راهکارهای دیپلماتیک» تأکید کرد. این عقب‌نشینی، این فرضیه را تقویت می‌کند که انتشار اولیه خبر، بخشی از یک آزمون افکار عمومی بوده است. پژوهشگرانی همچون شوشانا زوبوف در کتاب «عصر سرمایه‌داری نظارتی» و همچنین مانوئل کاستلنر در «قدرت ارتباطات»، به چگونگی مهندسی هیجانات عمومی از طریق پلتفرم‌های دیجیتال پرداخته‌اند. از این منظر، انتشار هدفمند خبر یک شرکت می‌تواند به‌مثابه «stress test» برای سنجش ظرفیت اعتراض، همبستگی یا حتی امکان‌سنجی مداخلات نظامی تعبیر شود. از سوی دیگر، هر ملتی دارای نوعی «حافظه عاطفی» است که در بزنگاه‌های نمادین فعال می‌شود. جیمز جاسپر، در نظریه «احساسات در کنش سیاسی»، بر اهمیت خاطره‌های احساسی و تجربه‌های مشترک عاطفی تأکید دارد. واکنش شدید به تهدید نام خلیج فارس، نوعی بازتولید این خاطرهٔ جمعی بود. موج اجتماعی در دفاع از خلیج فارس، رخدادی صرفاً احساسی یا واکنشی نبود، بلکه در دل خود حامل نشانه‌هایی از بازگشت امر ملی به میدان اجتماعی دیجیتال و نیز احتمالاتی از مهندسی افکار عمومی بود. تحلیل این واقعه نشان می‌دهد که حتی در جامعه‌های با شکاف‌های ایدئولوژیک عمیق، نمادهای هویتی توان پیوندهای فراگفتمانی دارند.

گزارش «شرق» از روایت‌های متعدد شهروندان از افزایش سرقت و زورگیری در خانه، پیاده‌راه، خودروو خیابان‌های پرتراфик

سارقان؛ کم‌سن‌تر، خوشن‌تر و بیشتر

بررسی‌ها نشان می‌دهد سارقان بدون نگرانی از ضبط تصاویرشان از سوی دوربین‌های مداربسته، در روز روشن و بدون نقاب و پوشش چهره به مال مردم دستبرد می‌زنند



شادی مکی

یک نفر را در خودروی گرفتار در ترافیک خفت می‌کنند و آن یکی را مقابل در خانه‌اش در حال پیاده‌روی. یک بار به خانه دوربین‌دار شهروندی وارد می‌شوند و چک شش میلیاردی و اسناد مختلف را می‌دزدند و بار دیگر، به زنی در خیابان حمله می‌کنند و گوشواره‌اش را می‌دزدند. همه اینها در مقابل چشم شهروندان، بدون نگرانی از دیده‌شدن از سوی شهروندان و ضبط تصاویرشان در دوربین‌های مداربسته و در روز روشن رخ داده است. هر روز خبر جدیدی به گوش می‌رسد. فیلم و تصاویر زیادی در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود که نشان می‌دهد سارقان بی‌پرواثر از گذشته، با رفتارهایی به مراتب خشن‌تر با اسلحه سرد و گرم، سد راه مردم می‌شوند.

آمارهای باورنکردنی

در این شرایط، فرمانده نیروی انتظامی از کاهش شرارت و زورگیری و سرقت خبر می‌دهد: «میزان درگیری و شرارت‌های خیابانی ۴۰ درصد کاهش داشته است». عباسعلی محمدیان، فرمانده انتظامی تهران بزرگ هم با اعلام کاهش ۱۶درصدی سرقت در تهران، بر کم‌شدن حدود ۳درصدی جرائم خاص تأکید کرده و ابوالفضل نیکوکار، معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری تهران، به کاهش حدود ۱۵درصدی جرائم خشن ازجمله زورگیری‌ها اشاره کرده است. آنها خبر از «کاهش‌ها» می‌دهند و از سوی دیگر، هر روز پیامک‌های متعددی برای شهروندان ارسال می‌کنند که حکایت از هشدار نسبت به وضعیت موجود است. یکی از آنها محمد شریفی، رئیس اداره اجتماعی پلیس آگاهی فراچاست: «در صورت مشکوک‌شدن به افرادی که در حال پرسه‌زدن و دیدزدن در مناطق مسکونی هستند، سریعاً به پلیس اطلاع دهید». میثم مظفر، عضو شورای شهر تهران نیز با اشاره به افزایش موارد زورگیری در برخی مناطق پایتخت، بر لزوم شناسایی نقاط بی‌دفاع شهری و همکاری جدی نیروی انتظامی و شهرداری تهران برای تأمین امنیت آسیب‌پذیر تأکید کرده است. شرایط اقتصادی در بالارفتن میزان جرائم مؤثر بوده است؛ تا جایی که اصغر جهانگیر، سخنگوی دستگاه قضا گفته: «براساس برخی پژوهش‌ها، عوامل اقتصادی همچون تورم و گرانی تا ۸۰ درصد در افزایش جرائم نقش داشته‌اند». گرانی و تورمی که در یک سال اخیر نیز همچنان گلولی شهروندان را در چنگال خود فشرده و سر سوزنی هم از این فشار کم نشده است. «شرق» در این گزارش با تعدادی از شهروندان که طی یک سال اخیر به نوعی هدف جرم بوده‌اند، گفت‌وگو کرده و روایت آنها را با آنچه از سوی نیروی انتظامی مطرح می‌شود، مقایسه کرده است. آنها در گفت‌وگو با «شرق» تجربه‌های خود در یک سال و نیم اخیر را مطرح می‌کنند؛ تجربه‌هایی که نشان می‌دهد این روزها سارقان به راحتی در میان جمعیت، در روز روشن و بدون پوشش صورت، اقدام به سرقت می‌کنند و برایشان مهم نیست که قربانی دچار آسیب شود. شاید به همین دلیل است که آمار ارائه‌شده توسط نیروی انتظامی، برای شهروندان باورپذیر نیست. ابتدای امسال بود که امیرمحمد خالقی، دانشجوی دانشگاه تهران، به ضرب چاقوی دو زورگیر جانش را از دست داد و موجی از اعتراض‌های دانشجویی نسبت به ناامنی محیط‌های اطراف دانشگاه را به راه انداخت. پیش از آن هم فیلم سرقت‌های متعددی که از سوی دوربین‌های مداربسته ضبط شده بود، در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد و بعد از آن هم روایت‌ها بیشتر شد و نشان از بی‌پرواثردن سارقان داشت.

سه هفته پیش هم تصاویری در فضای مجازی منتشر شد که از سرقت و زورگیری در محله شوش تهران حکایت داشت؛ سرقت گوشواره از گوش یک زن و بعد هم فرار. هرچند دو روز پیش علی صالحی، دادستان تهران، از شناسایی و دستگیری این سارق خبر داد، اما داستان ادامه دارد. ۱۶ اردیبهشت نیز رسانه‌ها گزارش دیگری منتشر کردند: «یک دانشجو در حال عبور از یکی از خیابان‌های منطقه ۱۲ تهران، هدف حمله چهار سارق قرار گرفت. سارقان پس از ضرب‌وشتن این فرد، کیف او را دزدیدند، سوار موتور شده و فرار کردند». به گفته اهالی محل، سارقان طی هفته‌های اخیر با همین روش سرقت‌های مشابهی در همان منطقه انجام داده‌اند.

سرقت زیر دوربین‌های مداربسته

اردیبهشت به نیمه نرسیده بود که زندگی سارا را دزد برد. او برای «شرق» تعریف می‌کند از آن روز تاکنون او و فرزندانش هر روز را در احساس ناامنی می‌گذرانند: «حدود ساعت ۱۲ شب بود که از منزل مادرم در کرچ به خانه خودمان رسیدیم. از همان خیابان، روشن‌بودن چراغ‌های خانه توجهم را جلب کرد. ما صبح از خانه بیرون آمده و چراگی را روشن گذاشته بودیم». سارا و همسرش دم در واحد متوجه می‌شوند که نمی‌توانند براه‌حتی در را باز کنند: «با هر سختی بود در را باز کردیم. در آن لحظه متوجه شدیم علت اینکه در را به سختی باز کردیم، چه بوده. میل راحتی‌مان را پشت در گذاشته بودند. این موضوع باعث شد یقین کنیم که دزد به خانه ما آمده». همسر سارا برای اینکه از این‌بودن شرایط خانه مطمئن شود، اول از همه وارد خانه می‌شود، اما کسی در خانه نبود: «خانه به‌هم‌ریخته بود به‌خصوص اتاق من و همسر. تمام وسایل‌مان را وسط اتاق ریخته بودند، در آخر هم متوجه شدیم تمام طلاها، سروسیس جواهرات من و یک چک شش میلیارد تومانی از همسرم به همراه چند سند مالی دیگر را برده‌اند. با کلانتری منطقه تماس گرفتیم، آنها یک بار خانه را به‌صورت کامل جست‌وجو کردند تا مطمئن شوند سارقان در خانه مخفی نشده‌اند. با بررسی دوربین‌های مداربسته ساختمان هم متوجه شدیم سارقان دو موتورسوار بوده‌اند که شماره پلاک موتورهای‌شان را پنهان کرده بودند. آن‌طور که در فیلم‌ها مشخص بود، آنها به نحوی عجیب خودشان را به بالکن خانه ما رساندند. جالب اینکه هیچ‌یک از همسایه‌ها هم متوجه سرورصدایی نشده بودند. به این نتیجه رسیدیم که سارقان از قبل منزل ما را هدف گرفته بودند. به هر حال پرونده ما از آن روز تاکنون باز است».

محله بر خطر امیرآباد

سحر هم حادثه‌ای را که چند هفته پیش برای پدرش رخ داده است، برای «شرق» روایت می‌کند: «خانه ما در یکی خیابان‌های محله امیرآباد است؛ محله‌ای که خیابان‌ها از بسیار بلند است و برای رسیدن به خیابان اصلی باید مسیری طولانی را در تاریکی طی کنیم. همه این شرایط فضا را برای سرقت از ساکنان محل فراهم کرده. در چنین فضایی پدر من معمولاً شب‌های تابستان حدود ساعت ۱۰ شب برای پیاده‌روی بیرون می‌رود؛ برنامه‌ای که سال‌هاست به دلیل ابتلا به بیماری قلبی دنبال می‌کند و اتفاقات به حال هم هیچ حادثه‌ای برای او رخ نداده بود. یک شب پدر ۴۲ساله‌ام از پیاده‌روی به خانه بازگشت و به‌شدت رنگ‌پریده و مضطرب بود. دو خفت‌گیر درست زیر دوربین‌های مدارسته چندین خانه و ساختمان معاونت اجتماعی شهرداری، به سمت او رفته و با نشان‌دادن چاقو قصد زورگیری داشتند. اما از آنجا که پدرم هیچ وسیله‌ای را همراه خود نبرده بود، موفق به سرقت نشدند. حتی وقتی پدرم به آنها گفته که این خیابان پر از دوربین است، آنها پاسخ دادند که این یک شوخی بود. بلافاصله هم سوار موتور که سر خیابان منتظرشان بود، شدند و رفتند». سحر همیشه خبری از سرقت در محله‌شان می‌شنود: «در این محله هر لحظه ممکن است این اتفاق رخ دهد. کم‌اینکه بلندبودن پوشش گیاهی در پیاده‌راه‌ها، شرایط مناسبی را برای سرقت در این محله فراهم کرده است. ماه‌ها پیش هم ساعت چهار بعدازظهر چند سارق در حال بازکردن ماشین برادرم در خیابان همین محله بودند که به محض روشن‌شدن دزدگیر فرار کردند. خیابان شلوغ و پر از عابر پیاده بود اما سارقان ترسی از حضور افراد دیگر نداشتند».

سارقان دیگر نمی‌ترسند

دو هفته پیش هم در خیابان نهم امیرآباد سارقی با تصور اینکه داخل خودرو کیسه‌های برنج است، شیشه را شکسته و کیسه‌ها را برده بود. در حالی که این کیسه‌ها خاک گربه بودند. عطا، صاحب این خودرو، به «شرق» می‌گوید سارقان با این کار هزینه زیادی روی دستشان گذاشتند. همه این اتفاقات در کمتر از ۳۰ دقیقه آن‌هم در روز روشن مقابل خانه‌شان رخ داد. یکی دیگر از ساکنان این منطقه که سارق سر شب وارد ساختمان‌شان شده بود، وقتی به کلانتری محل مراجعه کرد، با این پاسخ روبه‌رو شد: «دزد در محله زیاد شده، مراقب زندگی‌تان باشید». این در حالی است که محله امیرآباد به دلیل وجود کوی دانشگاه و دانشگاه‌های دیگر، پر از دوربین مداربسته است و شناسایی سارقان این محل چندان هم مشکل نیست.

برای تسرین اما ماجرا مربوط به قبل از تعطیلات نوروز ۱۴۰۴ است؛ زمانی که آخرین قسط گوشی موبایلش را پرداخت کرد و چند ساعت بعد نزدیک بود گوشی از او دزدیده شود: «شیشه پنجره تاکسی پایین بود، البته خیلی کم پایین آمده بود. اما وقتی ماشین در ترافیک مانده بود، یک موتوروی آرام کنار تاکسی شروع به حرکت کرد و از همان فضای کم، دزد یک دستش را وارد ماشین کرد و قصد سرقت گوشی‌ام را داشت». نسترن می‌گوید به‌شدت از این اتفاق ترسیده بود: «من گوشی را به سمت خودم می‌کشیدم و او به سمت خودش. با توجه به ترس شدید و این موضوع که چند ساعت پیش آخرین قسط گوشی را پرداخت کرده بودم، گوشی را با همه قدرتی که داشتم به سمت خودم کشیدم که در نتیجه گوشی از چنگ سارق رها شد و او موفق نشد به هدفش برسد. آن‌قدر در خودرو فریاد زدم که همه خودروها متوجه ما شدند. موتورسوار هم به‌سرعت از محل فرار کرد. جالب اینکه موتور پلاک نداشت و موتورسوار هم کلاهی به سر و ماسکی به صورت داشت. من تا فردای آن روز همچنان اضطراب داشتم».

حمله مسلحانه در مقابل پلیس راه

سرقت از هادی‌ای اما در زمستان ۱۴۰۲ در بروجرد رخ داد. او به «شرق» می‌گوید: «ساعت ۱۵ در میدان آیت‌الله بروجردی، در حال رانندگی بودم که ناگهان یک دستگاه خودروی زانتیا جلو ماشین پیچید و راهم را بست. ماشین دیگری پشت سرم به خودرو چسبیده بود که همدست آنها بود. قصد داشتم از پشت زانتیا عبور کنم که یک دستگاه پروتون هم به زانتیا ملحق شده و راه فرارم را به کلی بست. چراغ‌ای نداشتم، با همه قدرت از بین زانتیا و پروتون عبور کردم و موفق به فرار شدم. اما چند ثانیه بعد دوباره سد راهم شدند. یک نفر مسلح از خودروی زانتیا پیاده شد و به سمتم آمد. یکی دیگر هم تیر دشتش بود و به سمت ماشینم پرتابش کرد که به سقف خورد. من هم پدال گاز را فشار دادم و با آخرین سرعت ممکن فرار کردم». او می‌گوید: «مقر استقرار پلیس‌راه دقیقاً در همان میدان بود، من به دلیل ترس و ناشی از ییادآوری آن لحظه برای خودم و همسرم و همچنین دوربودن محل وقوع جرم از محل زندگی‌ام، موضوع را پیگیری نکردم. شاید پلاک غیرومی‌بودن و ارتفاع بالای ماشین ما باعث شده بود آنها تصور کنند «شوتی» هستم و قصد دزدیدن بار را داشتند؛ اتفاقی که برای شوتی‌ها گاهی رخ می‌دهد. شاید هم من را با کسی دیگر اشتباه گرفته بودند».

هومن هم تجربه تلخی دارد؛ ماجرای که سه، چهار ماه پیش پشت چراغ قرمز برای او رخ می‌دهد. او برای «شرق» توضیح می‌دهد: «در حال حرف‌زدن با تلفن بودم که از آینه خودرو متوجه شدم یک موتور به آرامی نزدیک می‌شود. احساس خطر کردم، تلفن را قطع و در جای امنی قرار دادم اما موتور در نزدیک‌ترین حالت به شیشه خودرو قرار گرفت و در یک لحظه گردنبدن طلایی را که به گردن داشتم پاره کرد، رود و از محل گریخت. شدت کشیدن و ضربه به قدری زیاد بود که درد شدیدی در ناحیه سر و گردنم پیچید. وقتی به خانه رسیدم متوجه زخم و خون‌مردگی در گردنم شدم».

آمار سیاه جرم محاسبه نمی‌شود

آنچه شهروندان روایت می‌کنند با آنچه آمارهای اعلام‌شده از سوی نیروی انتظامی منتشر می‌شود، تفاوت زیادی دارد. حالا سؤال این است که آیا شکایت‌نکردن شهروندان و ناامیدی‌شان از بازگشت اموال منجر به اختلاف آماری و گزارش‌های مردمی می‌شود؟ مهدی جنتی، حقوق‌دان و وکیل دادگستری، در گفت‌وگو با «شرق» توضیح می‌دهد مؤلفه اساسی برای سنجش کاهش یا افزایش جرم، نرخ جرم یا میزان آن است: «نرخ جرم به معنی مقایسه رقم ارتکاب جرم با کل جمعیت است. این موضوع یا از طریق محاسبه نرخ مجرمان اندازه‌گیری می‌شود یا بر مبنای تعداد جرائم ارتکابی در یک بازه زمانی مشخص. بنابراین باید بررسی کرد که اعلام روند کاهش جرم توسط مسئولان مربوطه و اندازه‌گیری و سنجشی که در این خصوص انجام شده، مبنی بر آمار ظاهری است یا قضائی. آیا رقم خاکستری و سیاه نیز مورد محاسبه قرار گرفته است؟». او ادامه می‌دهد: «اگر معیار سنجش و اندازه‌گیری کاهش جرم، آمار ظاهری باشد که توسط کلانتری‌ها و ضابطین براساس شکایت‌ها و اعلام جرم‌ها تهیه می‌شود، طبعاً نمی‌تواند به‌تنهایی معیار کاهش میزان ارتکاب جرائم در شهری مثل تهران باشد؛ چراکه تعداد قابل توجهی از این شکایت‌ها با اعلام جرم‌ها در مرجع قضائی منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت متهم می‌شود. بنابراین در نهایت این آمار قضائی است که می‌تواند به عنوان معیاری نسبی در این زمینه مورد توجه قرار گیرد». این حقوق‌دان تأکید می‌کند آمار پنهان یا سیاه بزهکاری هم برای اندازه‌گیری نرخ جرم باید مورد سنجش قرار گیرد: «عدد پنهان یا سیاه بزهکاری، به معنی جرائمی است که در یک زمان و مکان معین رخ می‌دهند؛ اعم از اینکه جرائم مذکور کشف شده یا نشده باشند. نکته اینجاست که مراجع رسمی باید به نسبت جرائمی که کشف می‌شوند، درصدی را هم به جرائمی اختصاص دهد که رخ داده‌اند اما کشف نشده‌اند».

عوامل ارتکاب جرم کاهشنی نیست

او یکی از عوامل کاهش جرم را جرم‌زدایی از رفتارهایی می‌داند که ضرورتی برای جرم‌انگاری آنها وجود ندارد یا اگر در گذشته چنین ضرورتی وجود داشته، امروز آن ضرورت از بین رفته است: «بی‌تردید هر قدر که از تعداد رفتارهایی که به قید مجازات ممنوع شده‌اند کاسته شود، آمار جرم نیز کاهش می‌یابد و طبیعتاً به تعداد کمتری برچسب «مجرم» زده می‌شود». حتی اما به سایر عوامل زمینه‌ساز ارتکاب جرم در جامعه هم اشاره می‌کند: «از نگاه جرم‌شناختی، فقر، بی‌کاری، مهاجرت اتباع بیگانه به کشور، مهاجرت‌های داخلی به شهرهای بزرگ وحاشیه آنها و در نتیجه توسعه شهرنشینی و تداخلات فرهنگی، اختلاف طبقاتی و… در مواردی هم بازدارنده‌نبودن قانون و وجود ارفاقاتی برای مجرمان، زمینه ارتکاب جرم را بیش از پیش فراهم می‌کند». این حقوق‌دان تأکید می‌کند در شرایط اجتماعی فعلی ایران، به نظر نمی‌رسد عوامل و بسترهای مؤثر در افزایش آمار جرم، در حال طی کردن روندی کاهش‌ی باشند؛ فقط این امکان وجود دارد که به دلیل مؤلفه‌های موقتی و مسکن، «مسوح جرم» به‌صورت مقطعی فروکش کند، اما این موج بعد از گذر از مسکن‌های موقتی بار دیگر بازمی‌گردد؛ زیرا اقداماتی که باعث کاهش‌شدن آمار جرم می‌شود نیاز به اقدامات و مؤلفه‌هایی دارد که تحقق آنها ممکن است سال‌ها طول بکشد. طبعاً ضروری است در این زمینه برنامه‌ریزی مشخصی توسط دولت انجام و بودجه لازم برای چنین اقداماتی تخصیص داده شود. در غیر این صورت ممکن است شاهد کاهش جرائم به شکلی موقتی باشیم، نه به‌صورت ریشه‌ای».

خبرخوان

درامتحانات نهایی

برق و اینترنت قطع نمی‌شود

ایسنا: رئیس مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت نظام آموزش و پرورش، از هماهنگی با وزارت نیرو، توانیر و وزارت کشور برای تأمین برق و تجهیزات اضطراری در حوزه‌های امتحانی خبر داد و گفت: «فقط در دو حوزه قطعی برق گزارش شد که بلافاصله رفع شد. همچنین با وزارت ارتباطات برای پایداری اینترنت هماهنگی‌های لازم صورت گرفته است. همچنین مراکز معین و سناریوهای جایگزین برای مدیریت بحران در نظر گرفته شده است». محسن زارعی ادامه داد: «با همکاری وزارت ارتباطات، تقویت اینترنت در زمان ارسال و دریافت سؤالات و پاسخ‌نامه‌ها به‌صورت ویژه در دستور کار قرار گرفت». او در ادامه با بیان اینکه امسال پنج‌هزارو ۴۷۲ حوزه امتحانی در کشور فعال هستند، گفت: «پس از امتحان، تصحیح برگه‌ها در مدارس آغاز می‌شود. هر برگه توسط دو مصحح بررسی شده و در صورت مغایرت، به مصحح سوم ارجاع داده می‌شود. امکان درخواست بررسی مجدد نیز برای دانش‌آموزان فراهم است. این درخواست باید با آگاهی و استدلال باشد».

سال ۱۴۳۰، از ۴هر ایرانی، یک نفر سالمند

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام کرد: «وضعیت پیری جمعیت کشور به‌گونه‌ای است که سال ۱۴۳۰ از هر چهار ایرانی یک نفر سالمند است». براساس اعلام وزارت بهداشت، آمار جمعیت سالمند ۶۰ساله و بیشتر در کشور در سال ۱۴۰۰، هشت‌میلیون و ۸۵۹هزارو ۷۵۸ سالمند بودند که ۱۰۴۳ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌داد. براساس پیش‌بینی‌ها در سال ۱۴۱۰ جمعیت بالای ۶۰ سال به ۱۲میلیون و ۹۸۶هزارو ۵۶ سالمند خواهد رسید که ۱۴۰۶ درصد از جمعیت کشور را شامل می‌شود. همچنین پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۴۲۰ میزان جمعیت بالای ۶۰ سال، ۱۸میلیون و ۰۰۰هزارو ۴۴۵ سالمند باشد که این تعداد ۱۹،۳۷ درصد از جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهد. این آمار نشان می‌دهد در سال ۱۴۳۰، تعداد ۲۶میلیون و ۴۸۴هزارو ۴۲ سالمند بالای ۶۰ سال در کشور زندگی خواهند کرد که ۲۶،۱۲ درصد از جمعیت کل کشور را دربر می‌گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۰ از هر ۱۰ ایرانی، یک نفر سالمند بوده است، در حالی که در سال ۱۴۳۰ به ازای هر چهار ایرانی یک سالمند در کشور خواهیم داشت.

وزیر علوم: نگران افت جایگاه علمی هستیم

ایبلا: وزیر علوم، تحقیقات و فناوری به نگرانی‌ها درباره افت جایگاه علمی صرف واکنش نشان داد. حسن سیمایی‌صاف در حاشیه اجلاس وزیران آموزش عالی کشورهای اسلامی (OIC-۱۵) در تهران در پاسخ به سؤالی درباره ابراز نگرانی مقامات مختلف درباره افت جایگاه علمی ایران گفت: «نگرانی درستی است. این اتفاق از سال ۲۰۲۱ آغاز شده. جایگاه علمی ایران از سال ۲۰۲۱ تا ۱۴ به ۱۷ رسیده است. برای بهترکردن رتبه علمی کشور، باید تقویت بنیه مالی دانشگاه‌ها و رفع دغدغه‌های تحصیلاتی استادان دانشگاه دارد که به سراغ شغل دوم و سوم نروند». او ادامه داد: «تمام این موارد به مسئله بنیه مالی برمی‌گردد، ولی این منافاتی با توانایی‌های علمی ندارد. ما همچنان از بهترین دانشجویمان، استادان و محققان برخورداریم و کشورهایی پیشرفته دنیا مترصد هستند که محققان ما را جذب کنند». براساس اعلام او، انتشار مقاله در دانشگاه‌های دنیا نیاز به توانایی مالی استاد دارد. پیش‌تر خوانندگان برای نشریه هزینه می‌کردند و اکنون نویسنده باید این هزینه را بپردازد. نویسنده نیاز به حمایت دانشگاه دارد: «ممکن است نتواند در ژورنال‌های خارجی مقاله خود را چاپ کند و این مقاله در داخل چاپ می‌شود. از یک طرف واقعاً توانمندیم و از طرف دیگر نمی‌توانیم این توانمندی را ارائه دهیم و جایگاه ما به این علت تغییر می‌کند. ارائه این توانایی نیاز به حمایت مالی دارد که ما نمی‌توانیم در شان استادان خود ارائه دهیم».